یادداشت روز

غلط‌های غلط‌انداز ترامپ

صحنه‌ای که جمعه شب ـ به وقت ایران ـ روی خروجی رسانه‌ها رفت، تحقیر تمام‌عیار یک دولت دارای کرسی در سازمان ملل از سوی یک دولت دیگر بود که خود را در موضع قدرت نشان می‌دهد. زلنسکی آماده بود لااقل نیمی از معادن اوکراین را بدهد تا برای بقاء، بقیه کشورش تضمین امنیتی دریافت کند اما با این همه به دلیل ضعف و در عین حال اعتماد به آمریکا، به او در دیدار رسمی، اجازه اظهارنظر داده نمی‌شود و از جلسه اخراج می‌گردد! البته از آن طرف تصویر روز جمعه، تنش شدید اروپا و آمریکا را هم به تصویر کشید چرا که مقامات انگلیس، فرانسه و آلمان به رئیس‌جمهور اوکراین گفته بودند، آمریکا راه‌حلی برای پایان جنگ و علاقه‌ای به آن ندارد و در عین حال چشم به معادن سرشار اوکراین دوخته است. ترامپ نشان داد دنبال مذاکره و توافق و تأمین حتی حداقلی از منافع مردم و دولت اوکراین نیست و به چیزی جز چپاول مطلق نمی‌اندیشد و این فرمول واقعی آمریکا ـ فارغ از اینکه چه کسی کاخ سفید را در اختیار داشته باشد ـ در مواجهه با دولت‌های دیگر است. اما در عین حال واقعیت این نیست که آمریکا خیلی زور دارد، مهم این است که چه کسانی زیر بار این زور می‌روند و کشورشان را به خاک سیاه می‌نشانند و چه کسانی در برابر آن مقاومت می‌کنند و در نهایت بر طمع‌ورزی‌های دشمن غلبه می‌نمایند. رهبر معظم انقلاب دهم اسفند ماه ۱۴۰۰ یعنی در زمان آغاز این جنگ، در ارتباط با خدعه آمریکا، انگلیس، فرانسه و... در جنگ اوکراین هشدار داده بودند: «پشتیبانی قدرت‌های غربی از کشورها و دولت‌هایی که دست‌نشانده آنها هستند، یک سراب است، واقعیت ندارد.»

آمریکا می‌کوشد این گزاره را در هیاهوی تهدیدات ترامپ «علیه همه»، غیرواقعی و سطحی نشان بدهد که: «آمریکا ضعیف شده است». چطور می‌توان باور کرد کشوری که همزمان علیه آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی، آسیای شرقی و آسیای غربی، شمال و جنوب آفریقا، اروپای شرقی و اروپای مرکزی و انواعی از نهادها و قراردادهای بین‌المللی دست به تهدید می‌زند و از انواعی از اقدامات علیه آنان سخن می‌گوید و بعضاً به اجرا هم می‌گذارد، «ضعیف» است؟ در گام اول باید ببینیم احساس خود آمریکایی‌ها، و دولت این کشور و شخص ترامپ چیست؟ آیا آنان خود را ضعیف می‌بینند یا قوی؟ در پاسخ به این موضوع عبارات اسناد امنیت ملی آمریکا از جمله سند ۲۰۱۷ امنیت ملی این کشور گویاست. این سند در اولین ماه‌های روی کار آمدن دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۷ منتشر شده و ناظر به جمع‌بندی وضع آمریکا در سال‌های ۲۰۱۶ به قبل از آن است. به یاد داشته باشیم پیش از روی کار آمدن ترامپ، در مقطع ۱۶ سال دو دولت از دو حزب، هر کدام هشت سال اداره آمریکا را در دست داشته‌اند؛ هشت سال دوره ریاست حزب دموکرات (باراک اوباما) و هشت سال دوره ریاست حزب جمهوری‌خواه (جرج بوش) و جالب این است که هر دو رئیس‌جمهور بر ناترازی روند عمومی جهان با منافع «ایالات متحده» تأکید داشتند و با شعار تغییر (Chenge) از مردم رأی جمع کردند و این به آن معنا بود که شهروندان آمریکا باور داشتند که اوضاع جهان به نفع آنان نیست و سیاست‌ها و اقدامات ۱۲ ساله بوش اول و کلینتون که پس از فروپاشی بلوک شرق سرکار آمدند، نتوانسته‌اند، اوضاع را آن‌گونه که به‌طور رسمی از سوی هیئت حاکمه آمریکا طراحی و پیگیری شده بر طبق منافع واشنگتن به جایی برسانند. جرج بوش اول در سال ۱۳۶۹/ ۱۹۹۰ این پیام را از روی عرشه یک ناو در اقیانوس هند به جهان فرستاد که «ما یک قرن آمریکایی در پیش رو داریم» و همان موقع فرانسیس فوکویاما فیلسوف ژاپنی‌تبار آمریکا گفته بود «جهان به پایان تاریخ رسیده و با سر برآوردن تمدن آمریکایی دیگر حرفی برای گفتن باقی نمانده است.» خب پس از این دوره ۱۲ ساله، جرج بوش دوم و اوباما با شعار تغییر سرکار آمدند و برای رسیدن به «تغییر جهان به نفع آمریکا» هر کاری توانسته‌اند انجام داده‌اند؛ از جمله جنگ‌های خونینی که علیه بخش‌های مختلف «آسیای مسلمان» از افغانستان و عراق تا فلسطین، لبنان، یمن، سوریه و سومالی به راه انداختند که تعداد آنان در حدفاصل ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ از ۹ جنگ فراتر رفته است. در این دوره تحریم‌های اقتصادی علیه کشورهای زیادی به جنگ الصاق شدند و به تعبیری آمریکا از همه زور خود استفاده کرد.

وقتی نوبت به حزب دموکرات و باراک اوباما رسید، آمریکا ضمن آنکه هزینه‌های بسیار زیاد انسانی و مالی به ملت‌ها و به‌خصوص ملت‌های مسلمان تحمیل کرده بود، کمر خود او نیز زیر بار هزینه‌های مالی و انسانی خم شده بود. احتمالاً این عدد مبالغه‌آمیز باشد ولی حتی اگر یک‌سوم آن هم واقعیت داشته باشد، عدد بزرگی است؛ ترامپ در سال ۲۰۱۷ گفت، «آمریکا در جنگ‌های غرب آسیا در ۱۶ سال اخیر هفت تریلیون دلار هزینه کرده است» اوباما خواست فرمان را بچرخاند او رسماً در جریان کارزار انتخاباتی ۲۰۰۹ اعلام کرد آمریکا را از جنگ بیرون می‌کشد و روابط با جهان اسلام را ترمیم می‌کند، بعد در دوره ریاست‌جمهوری، دو نامه هم به ایران فرستاد و وانمود کرد درصدد اصلاح وضعیت حاکم بر سیاست‌های آمریکا درباره ایران است. اما به محض شروع فتنه سال ۱۳۸۸ از این موضع فاصله گرفت و حتی با استفاده از حدود ۱۷۰ هزار نیروی نظامی مستقر در عراق، مرزهای غربی ایران را انباشته از نیرو کرد و آماده حمله زمینی و هوائی به ایران شد که با هشدارهای رهبر معظم انقلاب و حرکت قوای نظامی ایران به سوی مرزهای غربی کشور، عقب نشست. وقتی تیم ترامپ در سال ۲۰۱۷ / ۱۳۹۶ به قدرت رسید با صراحت تمام اعلام کرد سیاست‌های دهه‌های اخیر آمریکا غلط بوده و موقعیت آمریکا را در وضعیت افول قرار داده است. متن سند ۲۰۱۷ امنیت ملی آمریکا به بخشی از جزئیات این افول اشاره کرده است. این ترجمه دقیق بخشی از این سند می‌باشد «متحدان آمریکا هزینه‌های سنگینی به آمریکا تحمیل کرده و عملاً مشارکتی در تأمین هزینه‌های نظام امنیت دستجمعی ندارند. اقتصاد آنها در حال پیشرفت و شکوفایی است و آمریکا در موقعیت پسرفت قرار دارد. مشارکت آمریکا با کشورهای دیگر در همه حوزه‌های اقتصادی، نظامی، زیست‌محیطی و تجاری کاملاً به ضرر آن تنظیم و تمام شده است. آمریکا به تنهائی هزینه تولید کالای امنیت را می‌پردازد و دیگران در سایه آن پیشرفت کرده و به آمریکا بی‌اعتنایی می‌نمایند.»

البته می‌دانیم که این ادبیات، مزورانه است. چه کسی به آمریکا گفته است تو مسئول نظام امنیت دستجمعی جهان هستی؟ و چه کسی باور دارد اقدامات آمریکا به استقرار امنیت در جهان منجر شده است؟ به‌عنوان مثال همه می‌دانند آمریکا ایران‌هراسی راه می‌اندازد و در پناه آن حس ناامنی را در منطقه دامن می‌زند و به این وسیله کشورهایی را سرکیسه می‌کند و رقابت خرید تسلیحاتی راه می‌اندازد. دست آخر هم جنگی علیه کشورهای خریدار سلاح راه می‌اندازد و به آنان اجازه نمی‌دهد از تسلیحاتی که با پول هنگفت، خریداری شده برای استقرار امنیت خود و ایجاد موازنه نظامی استفاده نمایند. مگر جنگ‌های ۹گانه سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ حکایتی غیر از این دارد؟ الان ما از این بحث و مزورانه بودن ادبیات و اقدامات آمریکایی‌ها صرف‌نظر می‌کنیم. سند ۲۰۱۷ امنیت ملی آمریکا در اینکه روند تحولات جهان در دهه‌های اخیر به نفع ایالات متحده نیست و استفاده آن از مزیت‌هایی مثل قدرت نظامی و قدرت اقتصادی نتوانسته موازنه سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی را به نفع ایالات متحده برقرار نماید، درست گفته و واقعیت ملموس جهان هم چیزی جز این را نشان نمی‌دهد. آیا سندی روشن‌تر از این وجود دارد که آمریکا با فرماندهی جرج بوش با بیش از ۱۷۰ هزار نیروی نظامی و حدود ۱۰۰ هزار نیروی امنیتی وارد عراق شد و با سرعت به بن‌بست رسید و همین بوش در سال ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷ با ابراز شکست در تأمین هدف، ورقه خروج بدون قید و شرط از عراق را امضا کرد؟ کما اینکه استفاده آمریکا از اهرم اقتصادی علیه چین و روسیه به مهار و تضعیف آنان منجر نشد و از پی این تحریم‌های اقتصادی و وضع تعرفه‌های سنگین، کارتل‌های بزرگی مثل شانگهای، بریکس و مجمع کشورهای CIS سربرآوردند. پس استفاده آمریکا از ابزارهای نظامی و اقتصادی آسیب‌هایی وارد کرده اما در تأمین هدف به جایی نرسیده و همان‌طور که سند ۲۰۱۷ امنیت ملی آمریکا حکایت می‌کند «آمریکا در موقعیت پسرفت قرار دارد و دیگران پیشرفت کرده و به آمریکا بی‌اعتنایی می‌کنند».

الان دونالد ترامپ بعد از هشت سال از پایان ریاست‌جمهوری باراک اوباما چه می‌گوید؟ اقدامات دونالد ترامپ در همین یک ماه اخیر که دوباره به کاخ سفید راه یافته زبان حال اوست. او شمال و جنوب قاره آمریکا را تهدید می‌کند، چرا؟ برای اینکه روند عمومی قاره آمریکا با منافع ایالات متحده همخوانی ندارد. شرق و مرکز اروپا را تهدید می‌کند، چرا؟ برای اینکه از آن ندای استقلال اروپا از آمریکا بلند شده است. علیه چین در شرق آسیا دست به اقدامات می‌زند، چرا؟ برای اینکه بنا به برآوردهای آمریکا چین تا پنج سال دیگر (۲۰۳۰) قدرت اول اقتصادی جهان می‌شود. علیه شمال و جنوب قاره آفریقا موضع می‌گیرد، چرا؟ برای اینکه این قاره به سرعت در حال غرب‌زدایی از خاک خود است. یک روز آفریقا جنوبی بر نژادپرستی و نژاد سفید و البته بر اروپا غلبه کرد، دیروز شش کشور آفریقایی شامل چاد، مالی، نیجر، بورکینافاسو، ساحل‌عاج و غنا ارتش‌های اروپایی را از خاک خود اخراج کردند. علیه کشورهای مسلمان منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا صحبت کرده و از تجزیه و تقطیع سرزمین آنان حرف می‌زند، چرا؟ برای اینکه این منطقه به کانون اصلی پمپاژ غرب‌ستیزی تبدیل گردیده و اگر اندکی غفلت کنند، از دل آن یک قدرت کامل سر بر می‌آورد. این روند عمومی جهان است. بنابراین هم تنظیم‌کنندگان سند ۲۰۱۷ امنیت ملی آمریکا که از حزب دموکرات بوده‌اند و هم شخص دونالد ترامپ جمهوری‌خواه درست فهمیده‌اند، «آمریکا در موقعیت پسرفت قرار دارد».

اما در این‌جا باید به یک «خطای راهبردی» اشاره کرد که نه تنها در آمریکا بلکه حتی در ایران هم در ارزیابی آمریکا به چشم می‌خورد. خطای راهبردی این است که راه چاره قرار گرفتن آمریکا در موقعیت پسرفت، زدن حرف‌های گنده و تبدیل آمریکا به «ترس بزرگ» است. دونالد ترامپ تلاش می‌کند از آمریکا یک موجود ترسناک بسازد اما گویا فراموش کرده است که دولت جرج بوش و «نئوکان‌ها» اساساً بر مبنای ایجاد باور و تصویری ترسناک از آمریکا در سال ۱۳۷۹/۲۰۰۰ سرکار آمدند و برای معتبرسازی از چنین تصویری، ۹ جنگ به راه افتاده و در نهایت خود او در کارزار انتخاباتی ۲۰۱۶، این سیاست را شکست خورده معرفی کرده است، حالا چرا خودش به همان سیاست ایجاد تصویری ترسناک از آمریکا روی آورده است؟ برای اینکه دستش خالی است. چرا دستش خالی است برای اینکه در برابر طرح‌ها و فتنه‌های آمریکا «مقاومت» و سرپیچی ملت‌ها و بسیاری از دولت‌ها وجود دارد. وقتی یک گروه مقاومت در غزه اولتیماتوم ترامپ (که گفت تا شنبه به حماس مهلت می‌دهم وگرنه درهای جهنم به روی آن گشوده می‌شود) می‌شکند و او را به عقب‌نشینی وادار می‌کند، این یعنی دست ترامپ خالی است. بله از آنجا که عقلا بر آمریکا حکومت نمی‌کنند، نمی‌توان آسوده خاطر نشست. باید دانست آنکه دستش تهی است تلاش می‌کند تا چیزی به دست آورد. اگر در مقابل آن ایستادگی صورت گیرد، سرجایش می‌نشیند.

سعدالله زارعی

دلقک هم عبرت شد
روایتی از جدیدترین تجربه اعتماد به آمریکا

«به اندازه کافی حرف زدی» گفتن، هل دادن و ادای زلنسکی را درآوردن تنها گوشه‌ای از یک مکالمه تحقیرآمیز بین ترامپ و معاونش «ونس» با زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین است. زلنسکی به جای تکیه به مردم خودش تصمیم گرفت همان مسیری را برود که روزی قذافی و صدام رفتند

«به اندازه کافی حرف زدی گفتن»، هل دادن و ادای زلنسکی را درآوردن تنها گوشه‌ای از یک مکالمه تحقیرآمیز بین ترامپ و معاونش ونس با زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین است. ترامپ زلنسکی را که پیش از این احمق و دیکتاتورش خوانده بود مقابل خود در اتاق بیضی کاخ سفید نشاند تا در مقابل چشم دوربین‌های رسانه‌ای آتش‌بس را به او تحمیل کند. در این دیدار دی‌ونس به زلنسکی دستور می‌دهد که از آمریکا تشکر کند. تشکری که البته در عمل ترامپ آن را این‌گونه معنی کرده است که اوکراین باید ۵۰۰ میلیارد دلار از معادن خود را برای جبران هزینه کمک‌های نظامی در اختیار آمریکا قرار دهد.

شاید اگر زلنسکی مسیر اعتماد صرف به آمریکا را از پهلوی کپی نمی‌کرد و به جای تعریف و تمجید از دولت آمریکا ماهیت تاریخی آن را لحاظ می‌کرد، امروز رئیس‌جمهور آمریکا در مورد بی‌کفایت و احمق بودنش کمی محتاطانه‌تر صحبت می‌کرد. تجربه تاریخی همه تکیه‌کنندگان به آمریکا اکنون دلیل خوبی برای اثبات ایده شکست خورده ارتباط با آمریکاست. زلنسکی به جای تکیه به مردم خودش تصمیم گرفت همان مسیری را برود که روزی قذافی، صدام، عرفات و مصدق و مرسی و بعضی دیگر رفته بودند و نهایتاً هم سرشان را یا به بیابان تبعید گذاشتند یا به چوبه دار سپردند.

تنها می‌میرید

زمانی که بایدن خطاب به زلنسکی گفت «هرگز تنها نمی‌مانید» و کنگره تحت سیطره جمهوری‌خواهان نیز برای او ایستاده دست زدند، دلقک اوکراینی حتی فکرش را هم نمی‌کرد که همه اینها یک بازی است و به جای میلیاردها دلاری که دریافت کرده قرار است معادنش توسط ترامپ گروگان گرفته شود، برای همین هم اردیبهشت‌ماه امسال پس از تصویب بسته کمک ۹۵ میلیارد دلاری به اوکراین، اسرائیل و تایوان توسط مجلس نمایندگان آمریکا، زلنسکی این تصمیم را «هدایت تاریخ به سوی مسیر درست» خواند و اظهار داشت: «مادامی که آمریکا پشتیبان دموکراسی باشد، آزادی شکست نخواهد خورد.»

زلنسکی در حالی خود را مستأصل در مقابل ترامپ می‌بیند که پیش از این تملق‌گویی در مورد ترامپ را از حد گذرانده بود. او در دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ در حاشیه نشست سازمان ملل در نیویورک با ترامپ دیدار کرده و زبان به تملق‌گویی از او می‌گشاید. زلنسکی در مورد پیروزی‌اش در انتخابات در این دیدار می‌گوید که او از ترامپ آموخته است که چگونه در انتخابات پیروز شود. زلنسکی همچنین پس از آنکه ترامپ به او می‌گوید آمریکا بیشتر از متحدان اروپایی حامی اوکراین بوده، این‌گونه او را تأیید می‌کند: «نه تنها ۱۰۰ درصد بلکه ۱۰۰۰ درصد حق باشماست.»

حالا اما دموکراسی مورد تأیید زلنسکی تیغ تیزش را به سمت او گرفته و ترامپ در شو تبلیغاتی شب گذشته رئیس‌جمهور اوکراین را بابت اینکه در پنسیلوانیا کمپین تبلیغاتی بایدن را حمایت کرده مواخذه می‌کند و معاونش هم تاکید می‌کند که این یعنی تو از رئیس‌جمهور(متشکر نیستی). ترامپ نیز برای اینکه توقعش برای مورد سپاس قرار گرفتن را گوشزد کرده باشد می‌گوید: «اوباما به شما پتو داد اما من سرنیزه دادم» دموکراسی مورد حمایت اوکراین بدجوری خرش را گرفته است. حضور در کمپین دموکرات‌ها اکنون زلنسکی را بین یک دوگانه باخت باخت قرار داده است. یا ۵۰۰ میلیارد دلار از معادن فلزهای کمیاب را می‌دهد و یا تنها در مقابل روسیه جنگیده و خاک بیشتری را تقدیم روسیه می‌کند؛ بیشتر از یک چهارمی که تاکنون واگذار کرده است.

دلیل: تجربه

رهبر انقلاب ۱۹ بهمن امسال در دیدار با همافران نیروی هوائی پس از آنکه ترامپ یک یادداشت اجرائی جدید با هدف اعمال تحریم و خلع سلاح ایران منتشر کرد تاکید کردند که:«از مذاکره با آمریکا هیچ مشکلی حل نمی‌شود. دلیل: تجربه.» ایشان در این بخش از بیاناتشان که به نوعی پاسخ به مطالبه برخی گروه‌های سیاسی برای مذاکره با ترامپ نیز تلقی می‌شود متذکر شدند: «از مذاکره با آمریکا هیچ مشکلی حل نمی‌شود. دلیل: تجربه. ما در دهه ۹۰ نشستیم حدود دو سال با آمریکا مذاکره کردیم... یک معاهده‌ای هم تشکیل شد... همین شخصی که حالا الان سر کار است، این معاهده را پاره کرد... امتیاز دادیم، کوتاه آمدیم، امّا نتیجه‌ای را که مقصودمان بود به دست نیاوردیم... با یک چنین دولتی مذاکره نباید کرد؛ مذاکره کردن عاقلانه نیست، هوشمندانه نیست، شرافتمندانه نیست.» امروز اوکراین نیز در ویترین تجربیات تاریخی در کنار ده‌ها تجربه دیگر از سرنوشت کسانی قرار گرفت که برای تامین منافع خود به آمریکا دلبسته بودند و نهایتا به گورستان تاریخ فرستاده شدند.

برخی شخصیت‌های سیاسی ایران اما بدون توجه به تجربیات تاریخی ایده حل مسائل با آمریکا را مطرح می‌کنند. در ۲۶ دی ۱۳۷۶، محمد خاتمی در یک گفت‌وگوی تاریخی با شبکه CNN آمریکا شرکت کرد. این اولین بار پس از انقلاب بود که یک رئیس‌جمهور ایران مستقیماً با رسانه‌ای آمریکایی صحبت می‌کرد. خاتمی در این مصاحبه از «گفت‌وگوی تمدن‌ها» به‌عنوان جایگزین برخورد تمدن‌ها سخن گفت در سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۳)، پس از حمله آمریکا به عراق، دولت خاتمی یک پیشنهاد محرمانه از طریق سوئیس برای دولت جورج بوش ارسال کرد. این پیشنهاد، شامل آمادگی ایران برای مذاکره درباره همه مسائل مورد اختلاف با آمریکا (از جمله برنامه هسته‌ای، روابط دیپلماتیک، و حمایت از گروه‌های مقاومت منطقه‌ای) در ازای لغو تحریم‌ها و عادی‌سازی روابط بود. اما دولت بوش این پیشنهاد را رد کرد و حتی ایران را «محور شرارت» خواند.

با وجود چنین عبرتی دولت روحانی یک بار دیگر با ایده مذاکره روی کار آمد و تجربه‌ای شکست خورده از خود برجای گذاشت. درحالی که پس از امضای برجام آمریکا آن را پاره کرد و کشورهای غربی نیز به تعهدات خود پایبند نماندند ایران با تصویب قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها دولت را مکلف کرد که تا جلو زیان بیشتر ملت را گرفته و اقدامات تقابلی را در دستور کار قرار دهد. علی‌رغم حمایت رهبر انقلاب از این قانون که منجر به حفظ خطوط قرمز ایران می‌شد حسن روحانی رئیس‌جمهور وقت که مذاکره با آمریکا را دال مرکزی گفتمان دولتش قرار داده بود این قانون را مانع رفع تحریم توصیف کرده بود تا به این ترتیب برای شکست ایده دولت‌داری خود مقصری پیدا کند. رویکرد غیرمسئولانه‌ای که ظریف وزیرخارجه پر سر و صدای او نیز همان را تداوم داد. این مواجهه نشان می‌دهد که اگر تدبیر رهبر انقلاب نمی‌بود احتمالا برخی افراد همان آینده شکست خورده عرفات و قذافی را برای ایران نیز رقم می‌زدند.

خاورمیانه پر است از تجربه‌های اوکراینی

وضعیتی که اکنون اوکراین در آن گرفتار شده عبرت خوبی برای سایر ملت‌های مختلف است که برای تامین منافعشان باید به خود تکیه کنند نه بیگانگانی که منافع خود را همیشه اصل قرار می‌دهند بر سر منافع سایر کشورها قمار می‌کنند. این عبرت را که توئیتر کاخ سفید نیز شب گذشته با انتشار عبارت «اول آمریکا» در واکنش به مشاجره اتاق بیضی منتشر کرد رهبر انقلاب ۳ سال پیش متذکر شده بودند: «عبرت اول در قضیه اوکراین، این است که پشتیبانی قدرت‌های غربی از کشورها و دولت‌هایی که دست‌نشانده آنها هستند، یک سراب است، واقعیت ندارد؛ این را همه دولت‌ها بدانند. آن دولت‌هایی که پشت‌گرمی‌شان به آمریکا و به اروپا است، ببینند وضع امروز اوکراین و دیروز افغانستان را.»

تجربه شکست‌خورده رهبرانی مانند یاسر عرفات، صدام حسین، معمر قذافی و محمد مصدق در اعتماد به آمریکا، نمونه‌ای از سیاست همیشگی واشنگتن در خلع سلاح متحدان خود و سپس پشت کردن به آن‌ها پس از تأمین منافع خود است. این رهبران، هرکدام به نحوی تلاش کردند تا از حمایت آمریکا در برابر دشمنان خود بهره ببرند، اما در نهایت، پس از آنکه واشنگتن به هدف‌هایش رسید، آن‌ها را کنار زد و در برخی موارد حتی مستقیماً علیه‌شان اقدام کرد.

یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف)، سال‌ها به دنبال به‌رسمیت شناخته شدن فلسطین در سطح بین‌المللی بود. آمریکا ابتدا او را به‌عنوان یک رهبر جدی در روند مذاکرات صلح پذیرفت، به‌ویژه در توافقات اسلو که منجر به برخی امتیازات فلسطینی‌ها شد. اما در ادامه، آمریکا به‌تدریج از حمایت عرفات دست کشید.

بقیه در صفحه ۱۱

خبر ویژه

خبر آنلاین: تصمیمات اشتباه دولت به معیشت مردم آسیب زد

سیاستگذاران دولت، وعده تک نرخی شدن ارز را دادند ولی با حذف سامانه نیما، در عمل نتوانستند نرخ را کنترل کنند و قیمت ارز افزایشی شد. تجربه چند ماهه اقدامات دست راستی نشان داد که اقتصاد کشور آمادگی هیچ شوک اضافه‌ای را ندارد.

خبرآنلاین این ارزیابی را از قول کارشناس پولی خود حجت‌الله فرزانی منتشر کرد و نوشت: سیاستگذاران در شرایط تحریمی باید حمایت از معیشت مردم را از راه‌های مختلف، از جمله اختصاص ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی از کالاهای اساسی ادامه دهد. این در حالی است که بخشی از سیاستگذاران دولت چهاردهم وعده تک نرخی شدن ارز را دادند ولی با حذف سامانه نیما در عمل نتوانستند نرخ دلار را کنترل کنند تا نرخ هر دلار آمریکا در آستانه صد هزار تومان قرار بگیرد.

جهش‌های پی‌درپی نرخ ارز تا آنجا پیش رفت که برخی را به ضرورت کنار گذاشتن مسئولان ارشد اقتصادی کشور مانند رئیس کل بانک مرکزی یا وزیر اقتصاد رساند. تغییر رئیس کل بانک مرکزی اما با حضور سرزده پزشکیان در بانک مرکزی و حمایت همه‌جانبه او از محمدرضا فرزین ناتمام ماند. در مورد همتی ولی کار دشوارتر است چرا که باید مجلس دوباره به وی رأی اعتماد دهد.

آنچه مشخص به نظر می‌رسد این است که دولت به دنبال تغییر سیاست‌های اقتصادی خود رفته است. تجربه چند ماهه اقدامات دست راستی نشان داد که اقتصاد کشور آمادگی هیچ شوک اضافه‌ای را ندارد و حضور پزشکیان در جلسه مدیران کل بانک مرکزی با موضوع کنترل بازار ارز و طلا هم گواهی دیگر بر این نکته است که تنها چند ماه زمان برای رئیس دولت کافی بود که بخواهد از سیاست پیشین خود فاصله بگیرد.

بانک مرکزی حتی زمانی که بحث تک نرخی کردن ارز هم مطرح بود تأکید داشت که باید برای ارز مورد نیاز کالاهای اساسی فکری کرد. در واقع پیش از بحث‌های اخیر نیز از نظر سیاستگذار پولی باید کالاهای اساسی با ارزی ارزان‌تر تأمین شوند و اظهارات اخیر آقای عارف هم تأکیدی دوباره بر این مهم است.

چالش اساسی در هر سیاست کلان اقتصادی دغدغه معیشت خانوارها است و بانک مرکزی هم به سهم خود در حوزه پولی و ارزی چنین مسئله‌ای را برای خودش تعریف کرده است. هم‌اکنون نیز با وجود حذف سامانه نیما، چند نرخ ارز در کشور داریم که نرخ تأمین کالاهای اساسی یکی از آنها است.

الزامات خاصی برای تک نرخی کردن ارز وجود دارد. به هر روی تلاش‌هایی صورت گرفت تا لااقل جهش‌های قیمتی به حداقل برسند. در زمانی که محدودیت منابع تشدید می‌شود، یکی از موثرترین راه‌های جلوگیری از افزایش دامنه مشکلات، جیره‌بندی کردن منابع موجود است. این اقدام، برای ارز که تقریباً همه اقتصاد ما به نوسانات قیمت آن گره خورده، اهمیت بیشتری دارد. ارز موجود در کشور باید طوری تخصیص یابد که معیشت جامعه را بیش از این دستخوش چالش نکند. باید سیاستگذاران اقداماتی کنند که با وجود محدودیت ارزی، بتوانیم نیازهای اساسی مردم را با همین نرخ ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی فعلی تأمین کنیم زیرا در غیر این صورت تورمی سنگین به سفره‌ها تحمیل می‌شود.

زمانی می‌توان قیمت‌گذاری ارز را به بازار سپرد که عرضه و تقاضا متوازن باشند. ما اکنون در جنگ اقتصادی هستیم. در این شرایط، تک نرخی کردن می‌تواند به رها سازی اقتصاد و زندگی مردم بیانجامد که قابل قبول نیست. معیشت مردم در وضعیت دشوار هم باید تأمین شود و از این منظر حفظ ارز کالاهای اساسی در نرخ ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی به سود کشور خواهد بود. این میان سوءاستفاده هم شکل خواهد گرفت که برخورد با سوداگران و فرصت‌طلبان با بخش نظارتی است و امید می‌رود با برخورد دقیق و مناسب، اجازه سوءاستفاده از منابع حداقلی مردم و کشور داده نشود.

همتی به عنوان فرمانده تیم اقتصادی دولت در تصمیمات تورم‌زا مقصر است

نرخ تورم که در دولت شهید رئیسی رو به نزول بود، مجدداً با آغاز به کار دولت چهاردهم مسیر صعودی به خود گرفته است.

رجانیوز ضمن انتشار این مطلب، از قول طاهر رحیمی، کارشناس سیاستگذاری اقتصادی نوشت: شهید رئیسی در شرایطی وارد پاستور شد که نرخ تورم به بیش از ۴۰ درصد رسیده بود و دولت ایشان موفق شد این نرخ را به کانال ۳۰ بازگرداند. اما دوباره در دولت چهاردهم این نرخ مسیر صعودی گرفت. یکی از اصلی‌ترین علت‌های صعودی شدن نرخ تورم، رویکردی است که آقای همتی و تیم اقتصادی دولت داشتند. در واقع تصمیم گرفتند که نرخ ارز بازار رسمی (نرخ ارزی که مورد نیاز برای واردات کالاهای اساسی در تمامی بخش‌ها نظیر صنعت و کشاورزی) را افزایش بدهند. نرخی که با ۴۲ هزارتومان تحویل گرفته شد را به مرز ۷۰ هزار تومان رساندند که در واقع دچار افزایش حدود ۷۰ درصدی شد. این در مدت زمان کوتاه استقرار دولت، «فشارِ هزینه» سنگینی را بر بخش مولد و حقیقی اقتصاد کشور ایجاد می‌کند.

علت دیگر ایجاد تورم هم این است که دولت با یک اقدام بسیار غلط به نام «ایجاد بازار توافقی» یا بازار ارز تجاری و حذف سقف قیمتی، باعث می‌شود که هم نرخ ارز بازار رسمی جهش پیدا کرده و هم متعاقباً نرخ ارز بازار غیر رسمی دچار افزایش بشود. نرخ ارز بازار سیاه از ۵۹ تومان که دولت چهاردهم تحویل گرفته‌بود به بیش از ۹۰ هزار تومان رسید که یک افزایش بسیار جدی محسوب می‌شود.

افزایش بیش از ۵۰ درصدی این نرخ و افزایش ۷۰ درصدی نرخ ارز بازار رسمی که گفته شد، علاوه بر اینکه فشارِ هزینه بر اقتصاد ایجاد می‌کند، در نهایت به مصرف‌کننده منتقل و باعث جهش انتظارات تورمی نیز می‌شود. یعنی انتظار عاملان اقتصادی نسبت به ایجاد تورم در آینده هم افزایش پیدا می‌کند. این اتفاق پیشران تورم است. دو علت عنوان شده مهم‌ترین عوامل صعودی شدن تورم هستند که حاصل اجرای راهبرد اقتصادی دولت و در رأس آنها وزارت اقتصاد است.

آقای همتی صریحاً گفت که اگر رئیس بانک مرکزی بود به یکباره سامانه نیما را حذف می‌کرد که البته دولت همچنین تصمیمی گرفت و سقف ارزی را برداشت و نرخ ارز عملاً رها شد. متأسفانه دیدیم که در مدت کوتاهی چه جهش چشم‌گیری پیدا کرد. این جهش هم فشار هزینه ایجاد می‌کند که نهایتاً از تولیدکننده که به مصرف‌کننده منتقل می‌شود و عملاً هم سرعت گردش پول را در اقتصاد افزایش می‌دهد. این موج موجب تورم می‌شود و هزینه فرصت فعالیت‌های مولد اقتصادی را افزایش داده و باعث می‌شود نقدینگی به سمت بازار دارایی‌ها نظیر بازار ارز، طلا، سکه و مسکن برود و تورم‌زایی کند.

استیضاح آقای همتی از چند جنبه قابل بررسی است یک جنبه این است که بالاخره مردم از مجلس انتظار دارند با بی‌پروایی دولت نسبت به تصمیمات غلط اقتصادی، مواجهه و برخورد داشته باشد. دولت در اتخاذ تصمیمات غلط و شوک‌آور اقتصادی متأسفانه خیلی بی‌پروایی دارد و مردم هم از مجلس انتظار برخورد دارند. وزیر اقتصاد که طبق گفته پزشکیان فرمانده و مغز متفکر تیم اقتصادی دولت است، در نوک پیکان این اتهامات قرار می‌گیرد.

رخدادهای آینده به رفتار و تصمیمات دولت بستگی دارد. اگر با همین دست‌فرمان پیش برود، یعنی تصمیمات شوک‌آور نسبت به اقتصاد در دستور کار دولت قرار بگیرید؛ طبیعتاً متغیرهای اقتصادی روند خوبی را طی نخواهند کرد. دولت باید در حوزه‌های مختلف از تصمیمات شوک‌آور پرهیز کند و احیای سقف ارزی در دستور کار خود قرار بدهد. چون با احیای سقف ارزی، بازار سیاه هم تعدیل و کنترل خواهد شد.

اساساً کشوری که با کسری دخل و خرج ارزی خودش دچار کسری و شکاف تراز پرداخت‌هاست، نمی‌تواند نرخ ارز را تک نرخی بکند و ناچار است ارز چند نرخی و سقف ارزی داشته باشد. ولی متأسفانه دولت فعلی مطرودترین رژیم ارزی دنیا را در قالب بازار توافقی در کشور ما اجرا کرد. این رژیم ارزی که طبق گزارش IMF فقط در نیم درصد کشورهای دنیا یعنی نهایتاً یکی دو کشور اجرا شده بود توسط دولت در ایران هم اجرا شد که نتایج نامطلوب آن در برابر ما قرار داد. در حوزه‌های ذیل وزارت اقتصاد مثل حوزه‌های مالیاتی، دولت باید پایه‌های مالیاتی رو توسعه بدهد و مالیات بر سفته‌بازی را به صورت دقیق اجرا کند. مالیات بر عایدی سرمایه، مالیات بر سوداگری، مالیات بر خانه‌های خالی، مالیات بر خانه‌های اضافی هم نیازمند اجرا هستند. در صورت اجرای این اقدامات لازم می‌توان امیدوار بود. اما اگر اجرا نشود طبیعتاً متغیرهای اقتصادی روند خوبی را طی نخواهند کرد.

نزاع ترامپ و زلنسکی نشانه بحرانی عمده برای ناتو است

«ممکن است مشاجره ترامپ با زلنسکی برنامه‌ریزی شده باشد؛ یا برای واداشتن زلنسکی برای عمل کردن به دستورات آمریکا یا برای دامن زدن به بحرانی که به آنها اجازه خواهد داد او را برای آنچه در آینده اتفاق می‌افتد مقصر بشناسند».

جِرمی بوئن دبیر اخبار بین‌المللی شبکه بی‌بی‌سی در تحلیلی نوشت: رابطه دونالد ترامپ و ولودیمیر زلنسکی تا پیش از مشاجره آنها در کاخ سفید به اندازه کافی بد بود. رئیس‌جمهور آمریکا قبلا او را دیکتاتور خطاب کرده و گفته بود که اوکراین جنگ را شروع کرد. حالا اتحاد آمریکا-اوکراین که جو بایدن آن را پرورش داده بود، تکه پاره شده است. این فروپاشی علنی همچنین نشانه یک بحران بزرگ است که شبح آن بر اعضای ناتو و آمریکا سایه انداخته است.

تردیدها